نه جنگ، نه صلح یا هم مذاکره و هم جنگ؛ تنش‌های امپریالیستی، محصول مناسبات سرمایه‌داری



صدای انترناسیونالیستی

رسانه‌های جریان اصلی چنین وانمود می‌کنند که نوعی آتش‌بس میان طرف‌های جنگ‌طلب در خاورمیانه برقرار است؛ وضعیتی که نه می‌توان آن را جنگ نامید و نه صلح. اما واقعیت چیز دیگری است: هم‌زمان با مذاکرات، جنگ نیز در ابعاد نظامی و اقتصادی ادامه دارد.

حوثی‌ها نه تنها در یمن پیشروی‌هایی داشته‌اند، بلکه مراکز مهم اقتصادی، تجاری، نفتی و فرودگاهی عربستان را نیز هدف حملات خود قرار داده‌اند. برج صندوق سرمایه‌گذاری عمومی عربستان، که نماد منطقه مالی این کشور به شمار می‌رود، بارها هدف قرار گرفته و فرودگاه ریاض نیز برای روزها به تعطیلی کشیده شده است. در مقابل، عربستان همچنان هر روز در یمن عملیات نظامی انجام می‌دهد.

جنگ‌طلبان آمریکایی نیز هر از چند گاهی مناطق جنوبی ایران را بمباران می‌کنند و طرف ایرانی هم اخیر بارها بحرین و کویت را هدف حملات خود قرار داده است. تنگه هرمز به یکی از گلوگاه‌های حساس این جنگ تبدیل شده است: از یک سو، گانگسترهای آمریکایی با پشتیبانی نیروی هوایی، کشتی‌ها را همچون قاچاقچیان از تنگه عبور می‌دهند و از سوی دیگر، گانگسترهای ایرانی تقریباً هر روز یک یا دو کشتی را هدف حمله قرار می‌دهند. ماه اکتبر گذشته نیز بیشترین تعداد حملات به کشتی‌ها از زمان آغاز جنگ جاری در خاورمیانه ثبت شد.

اسرائیل همچنان در لبنان و غزه عملیات نظامی انجام می‌دهد و به کشتار ادامه می‌دهد. به بیان دیگر، جنگ نظامی نه در یک نقطه، بلکه در سراسر خاورمیانه جریان دارد. هم‌زمان با

این درگیری‌ها، قطر و عمان نیز نقش میانجی را در مذاکرات میان گانگسترهای ایرانی و آمریکایی ایفا می‌کنند.

در کنار جنگ نظامی، جنگ اقتصادی نیز با تمام قدرت ادامه دارد؛ جنگی که هزینه‌ها و پیامدهای آن، پیش از هر کس، بر دوش مردم قرار می‌گیرد. آمریکا، در مقام داروغه جهان، ابتدا محاصره دریایی علیه ایران را اعمال کرد و سپس به سراغ محاصره هوایی رفت، به این معنا که هر کشوری به هواپیماهای ایرانی خدمات ارائه دهد، خود نیز در معرض تحریم‌های آمریکا قرار می‌گیرد.

سرانجام، آمریکا برای فشردن گلوی اقتصاد ایران و وادار کردن حاکمان جنایتکار ایرانی به پذیرش توافق مورد نظر خود، محاصره زمینی را نیز در دستور کار قرار داد و ترکیه، عراق، پاکستان و دیگر کشورهای همسایه را تحت فشار گذاشت. در نتیجه، دو گذرگاه مرزی از سوی عراق بسته شدند. گذرگاه‌های پاکستان، اگرچه همچنان باز هستند، با محدودیت‌هایی رو به رو شده‌اند و در مرز ترکیه نیز افزایش بازرسی کامیون‌ها به بالا رفتن زمان انتظار و ازدحام ترافیک انجامیده است.

مارکو روبیو، وزیر خارجه آمریکا، در توضیح این سیاست امپریالیستی گفته است:

"اگر از طریق ابزارهای اقتصادی و فشار اقتصادی به همان هدف برسیم، نیازی به حملات نظامی نداریم. این بن‌بست نیست."[1]

[1] مارکو روبیو.

محاصره دریایی آمریکا ضربه سنگینی به صادرات نفت ایران وارد کرده است. در مقابل، سایر تولیدکنندگان نفت در منطقه، با استفاده از مسیرهای جایگزین انتقال نفت یا برخورداری از حمایت آمریکا، توانسته‌اند بخش مهمی از صادرات خود را احیا کنند. با این حال، هزینه‌های جنگ و محاصره اقتصادی به اقتصاد سرمایه‌داری پیرامونی ایران، که در وضعیت فروپاشی قرار دارد، و ارزش ریال، که سقوط آزاد را تجربه می‌کند، محدود نمی‌شود.

سرمایه‌داری یک نظام جهانی است و پیامدهای جنگ خاورمیانه نیز به طرف‌های مستقیم درگیری محدود نمانده است. اقتصاد جهانی و به ویژه کشورهای حاشیه خلیج فارس به شدت از این جنگ تأثیر پذیرفته‌اند. شرکت بیمه و خدمات مالی آلیانتس برآورد کرده است که خسارت‌های فیزیکی جنگ در کشورهای خلیج فارس از ۲۰۰ میلیارد دلار فراتر رفته و مجموع تولید اقتصادی از دست رفته این کشورها تا سال ۲۰۳۰ به حدود ۷۹۰ میلیارد دلار خواهد رسید. بر اساس این گزارش، بیش از ۸۰ تأسیسات انرژی هدف حمله قرار گرفته‌اند که حدود یک‌سوم آن‌ها آسیب جدی دیده‌اند.

قطر، کویت و بحرین به دلیل وابستگی بیشتر به تنگه هرمز، آسیب‌پذیری بالاتری دارند. در مقابل، عربستان و امارات به دلیل برخورداری از مسیرهای جایگزین انتقال نفت، از موقعیت نسبتاً بهتری برخوردارند. با این همه، بحران به صادرات انرژی محدود نمی‌شود؛ گردشگری، هوانوردی، حمل و نقل دریایی، تجارت و بازار املاک نیز آسیب دیده‌اند. مهم‌تر از همه، این کشورها تصویر خود به عنوان مناطقی امن و باثبات برای سرمایه‌گذاری و فعالیت اقتصادی را از دست داده‌اند، تصویری که همواره یکی از پایه‌های جذب سرمایه و انباشت ثروت در این منطقه بوده است.

آژانس بین‌المللی انرژی نیز در گزارش سالانه خود هشدار داده است که بحران خاورمیانه و بسته شدن تنگه هرمز، بزرگ‌ترین تهدید تاریخی برای امنیت انرژی جهان را ایجاد کرده است. بر اساس ارزیابی این آژانس، ابعاد بحران حتی از شوک‌های نفتی دهه ۱۹۷۰ فراتر رفته است. اختلال در صادرات نفت، افزایش قیمت‌ها و کاهش عرضه، فشار سنگینی بر مصرف‌کنندگان وارد کرده و پیامدهای بلندمدتی برای بازار جهانی انرژی به همراه خواهد داشت.

نکته اساسی این است که حتی فروکش کردن جنگ نیز به معنای بازگشت سریع اقتصاد جهانی، به ویژه اقتصاد کشورهای منطقه، به شرایط پیش از جنگ نخواهد بود. پیامدهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی این جنگ، حتی در صورت توقف درگیری‌های نظامی، برای سال‌ها نه تنها بر ایران و کشورهای منطقه، بلکه بر روسیه، آمریکا، اسرائیل و حتی اقتصاد جهانی باقی خواهد ماند.

از سوی دیگر، فشار اقتصادی آمریکا و متحدانش لزوماً حاکمان بورژوازی اسلامی را به عقب‌نشینی وادار نخواهد کرد؛ چه بسا این فشارها به تشدید درگیری‌ها منجر شوند. بورژوازی اسلامی، با وجود حملات نظامی آمریکا و اسرائیل و حمایت کشورهای اروپایی و متحدان منطقه‌ای آن‌ها، و با وجود وارد آمدن آسیب‌های جدی به زیرساخت‌های نظامی اش، همچنان از ظرفیت موشکی و پهپادی قابل توجهی برخوردار است. مهم‌تر از آن، حاکمان جمهوری اسلامی بر تاکتیک جنگ نامتقارن تکیه کرده‌اند، تاکتیکی که امکان گسترش دامنه درگیری، تنش و تحمیل هزینه به طرف مقابل را فراهم می‌کند.

در چنین شرایطی است که حاکمان بورژوازی اسلامی از کنار گذاشتن محدودیت‌های جغرافیایی در پاسخ نظامی و گسترش دامنه تنش سخن می‌گویند. به بیان دیگر، اگر پیش‌تر با تشدید تنش‌ها در چارچوب یک جنگ منطقه‌ای رو به رو بودیم، اکنون خطر گسترش درگیری به خارج از محدوده خاورمیانه نیز مطرح است. محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس بورژوازی اسلامی و رئیس هیئت مذاکره‌کننده با آمریکا، در همین زمینه هشدار داده است:

"این‌بار آمریکایی‌ها خطایی کنند، جغرافیای نبرد را توان و اراده نیروهای مسلح ایران تعیین خواهد کرد... دود جنگ جدید در چشم خیلی‌ها خواهد رفت."[۲]

بورژوازی اسلامی، در چارچوب تغییر موازنه قدرت در رأس حاکمیت و به ویژه در شرایط جنگ و اختلاف نظر بر سر مذاکره با آمریکا، برای جلوگیری از تمرکز بیش از اندازه قدرت در دست قالیباف، یکی از فرماندهان قدیمی سپاه پاسداران، محسن رضایی، را از حاشیه به مرکز تصمیم‌گیری بازگرداند و او را به دبیری شورای عالی امنیت ملی منصوب کرد.

رضایی اخیراً اعلام کرده است که جمهوری اسلامی برای شکستن محاصره ایران مصمم است، اقدامی که عملاً بدون گسترش دامنه تنش امکان‌پذیر نخواهد بود. او همچنین بر پاسخ همه جانبه به هرگونه حمله جدید تأکید کرده است:

"نیروهای مسلح و ارکان حاکمیت برای شکستن محاصره مصمم هستند و به هرگونه حمله جدید با تمام قوا پاسخ خواهند داد."[۳]

---

[۲] قالیباف.

[۳] خبرگزاری تسنیم.

در داخل آمریکا نیز سیاست جنگ‌طلبانه دولت ترامپ و ادامه جنگ در خاورمیانه با مخالفت بخش قابل توجهی از افکار عمومی رو به رو است. نتایج انتخابات میان دوره‌ای و شکست جمهوری‌خواهان، اختلافات درون دولت ترامپ بر سر جنگ با ایران را آشکارتر کرده است. جی‌دی ونس، معاون رئیس‌جمهور آمریکا، در ارزیابی خود از شکست انتخاباتی جمهوری‌خواهان، جنگ با ایران را یکی از عوامل اصلی این شکست دانسته است. اهمیت اظهارات او در این است که اختلاف بر سر جنگ امپریالیستی دیگر صرفاً به مخالفان دولت محدود نمی‌شود، بلکه در بالاترین سطوح قدرت سیاسی آمریکا نیز آشکار شده است. به این ترتیب، ادامه جنگ به موضوعی مناقشه برانگیز در درون حاکمیت آمریکا تبدیل شده است.

نتایج انتخابات میان دوره‌ای آمریکا همچنین نگرانی‌هایی جدی در هیئت حاکمه اسرائیل ایجاد کرده است. افزایش انتقادها از سیاست‌های نتانیاهو در میان دموکرات‌ها و حتی بخشی از جمهوری‌خواهان نشان می‌دهد که حمایت بی‌قید و شرط آمریکا از اسرائیل، دیگر مانند گذشته از اجماع سیاسی در طبقه حاکمه آمریکا برخوردار نیست. یکی از نشانه‌های این تغییر، اظهارات ترامپ درباره احتمال توقف زودهنگام کمک نظامی سالانه ۸/۳ میلیارد دلاری آمریکا به اسرائیل است.

این مسئله بار دیگر وابستگی ساختاری ماشین جنگی اسرائیل به حمایت نظامی و سیاسی آمریکا را برجسته می‌کند. یعقوب کاتز نیز در همین زمینه به پیامدهای این وابستگی اشاره می‌کند:

"تمام نیروی هوایی ما از هواپیماهای ساخت آمریکا تشکیل شده است. ما به قطعات یدکی و تسلیحات آمریکایی وابسته هستیم. سه سال گذشته نشان داده که تا چه اندازه به سامانه‌های دفاع موشکی آمریکا وابسته‌ایم."[٤]

کاهش یا حتی کند شدن روند کمک‌های نظامی آمریکا می‌تواند محاسبات نظامی، امنیتی و حتی اقتصادی اسرائیل را تغییر دهد. ماشین جنگی اسرائیل برای انجام حملات مقطعی و محدود علیه ایران نیازی به حمایت مستقیم متحدانش ندارد؛ اما آغاز و تداوم یک جنگ تمام عیار با ایران، به حمایت همه جانبه‌ی آمریکا و دیگر متحدانش وابسته است. بدون چنین حمایتی، توان اسرائیل برای پیشبرد و ادامه‌ی جنگی گسترده با ایران به شدت محدود خواهد شد.

هر یک از قدرت‌های امپریالیستی در پی تأمین منافع امپریالیستی خود است و تحولات خاورمیانه نیز بر اساس همین منطق، برای هر یک از آن‌ها پیامدهای متفاوتی دارد. تنش‌های خاورمیانه، دست‌کم در برخی زمینه‌ها، در راستای منافع امپریالیستی روسیه قرار گرفته است. اختلال در کشتیرانی دریای سرخ، بسته شدن تنگه هرمز و افزایش قیمت نفت، درآمدهای نفتی روسیه را افزایش می‌دهد. افزون بر این، درگیری آمریکا در جبهه‌ای تازه، منابع و توجه واشنگتن را از جنگ اوکراین منحرف می‌کند.

در مقابل، تداوم تنش‌های خاورمیانه در مجموع با منافع اقتصادی و راهبردی چین سازگار نیست. چین بخش مهمی از نفت وارداتی خود را از خاورمیانه تأمین می‌کند. اختلال در

[٤] یعقوب کاتز.

تردد کشتی‌ها از تنگه هرمز، افزایش هزینه حمل و نقل و بیمه و بالا رفتن قیمت نفت، مستقیماً بر هزینه‌های انرژی و تولید صنعتی چین تأثیر می‌گذارد. افزایش قیمت نفت، گاز، محصولات پتروشیمی و حمل و نقل می‌تواند هزینه تولید کالاهای چینی را بالا ببرد و قدرت رقابت صنایع این کشور را تحت فشار قرار دهد. از سوی دیگر، چین در سال‌های اخیر سرمایه‌گذاری‌های گسترده‌ای در کشورهای حاشیه خلیج فارس، به ویژه در حوزه‌های انرژی، زیرساخت، فناوری و بنادر انجام داده است. بی‌ثباتی منطقه می‌تواند امنیت این سرمایه‌گذاری‌ها و برنامه‌های بلند مدت پکن را نیز به خطر بیندازد.

در شرایطی که ترامپ، پوتین و شی جین‌پینگ در شهر شنژن چین و در حاشیه اجلاس اپک، نشست سه جانبه‌ای برگزار کردند و تمام نورافکن‌های رسانه‌ای به سوی این نشست چرخیده بود تا آن را به عنوان رویدادی تاریخی با دستاوردهایی تاریخی به نمایش بگذارند، هم زمان سفرای ایران، روسیه و چین در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بیانیه‌ای مشترک صادر کردند. آن‌ها حملات نظامی به ایران و تأسیسات هسته‌ای آن را ناقض منشور سازمان ملل و تهدیدی برای فعالیت‌های نظارتی آژانس دانستند. سه کشور همچنین اعلام کردند که ازسرگیری فعالیت‌های نظارتی آژانس باید به توقف کامل درگیری‌ها، رفع تهدید حملات مجدد و ارائه تضمین‌هایی برای جلوگیری از تکرار آن‌ها مشروط شود. این بیانیه در واکنش به تأکید رافائل گروسی بر ضرورت ازسرگیری بازرسی‌های آژانس منتشر شد.

اما آیا وضعیت نه جنگ و نه صلح، یا دقیق‌تر بگوییم، وضعیت هم زمان جنگ و مذاکره، می‌تواند تا ابد ادامه پیدا کند؟ پاسخ این پرسش را نباید در اراده و جنگ‌طلبی رهبران آمریکا، اسرائیل و ایران جستجو کرد، بلکه باید آن را در بستر مادی‌ای یافت که به

شکل‌گیری این تقابل امپریالیستی انجامیده است. این بسترهای مادی نه تنها با وقوع جنگ از میان نرفته‌اند، بلکه در جریان آن پیچیده‌تر و حادتر نیز شده‌اند.

هرچند بورژوازی ایران، به ویژه از نظر اقتصادی، در شرایط کنونی تضعیف شده است، همچنان جاه‌طلبی‌های منطقه‌ای خود را حفظ کرده و توانسته است ضربات قابل‌توجهی به منافع آمریکا، اسرائیل و متحدان آن‌ها در کشورهای حاشیه خلیج فارس وارد کند. از این رو، بورژوازی اسلامی در پی بازسازی و تقویت موقعیت منطقه‌ای خود است؛ روندی که به احتمال زیاد با تنش‌های تازه و دور دیگری از تقابل‌های نظامی همراه خواهد بود.

صلحی پایدار در خاورمیانه شکل نخواهد گرفت، زیرا نظام سرمایه‌داری بستر مادی لازم برای تحقق چنین صلحی را فراهم نمی‌کند. مسئله فقط به جنگ طلبی رهبران سیاسی و نظامی مربوط نیست؛ بلکه ریشه در منطق درونی سرمایه‌داری دارد؛ منطقی که دولت‌ها و قدرت‌های امپریالیستی را به رقابت، تقابل و سرانجام جنگ سوق می‌دهد.

برخلاف دیدگاه رایج بورژوایی که جنگ را ناهنجاری، استثنا یا اختلالی موقت در نظم طبیعی امور می‌داند، در عصر امپریالیسم جنگ دیگر یک استثنای تاریخی نیست، بلکه به یکی از سازوکارهای بازتولید و تداوم حیات سرمایه‌داری، به ویژه در دوران انحطاط آن، تبدیل شده است.

از این منظر، جنگ صرفاً نتیجه تصمیم‌های سیاسی یا نظامی نیست، بلکه به فرآیندی اجتماعی و اقتصادی بدل شده که نیازهای سرمایه را تأمین می‌کند؛ جنگ خود به شکلی از تولید و زمینه‌ای برای بازتولید سرمایه تبدیل می‌شود. به بیان دیگر، جنگ در ساختار

اقتصادی و اجتماعی سرمایه‌داری ریشه دوانده و پدیده‌ای بیرونی و تحمیل شده بر آن نیست.

جنگ از این طریق به عنوان یک ساز و کار اقتصادی عمل می‌کند: تقاضای عظیمی برای تولید تسلیحات و مواد اولیه ایجاد می‌کند، بخشی از سرمایه مازاد را جذب می‌کند و آن را در قالب هزینه‌های نظامی و بدهی دولتی به جریان می‌اندازد. این همان فرآیندی است که رزا لوکزامبورگ از آن با عنوان «نظامی‌گری» یاد می‌کرد. در این چارچوب، نظامی‌گری به حوزه‌ای برای انباشت سرمایه تبدیل می‌شود؛ حوزه‌ای که در جذب سرمایه مازاد و تداوم چرخه انباشت و بازتولید سرمایه نقش ایفا می‌کند.

از این منظر، آتش‌بس‌هایی که در بطن چنین نظمی شکل می‌گیرند، نه راه‌حل تضادهای بنیادی، بلکه وقفه‌هایی موقت در روند بازتولید آن تضادها هستند. تا زمانی که مناسبات سرمایه‌داری و رقابت‌های امپریالیستی پابرجا باشند، پایان یک جنگ لزوماً به معنای پایان تقابل نیست؛ تنش‌های نظامی می‌توانند در اشکال و جبهه‌های دیگری دوباره سر برآورند.

در چنین شرایطی، وظیفه‌ی کمونیست‌های انترناسیونالیست، به‌ویژه کمونیست‌های چپ، دفاع قاطع از انترناسیونالیسم پرولتری و افشای بی وقفه‌ی ماهیت امپریالیستی این تنش‌ها و زمینه‌های مادیِ شکل‌گیری و تداوم آن‌هاست. این وظیفه همچنین مستلزم افشای این واقعیت است که دیکتاتوری بورژوایی و دموکراسی بورژوایی، دو روی یک سکه‌اند: توحش سرمایه‌داری. هم زمان، دفاع از استقلال طبقاتی پرولتاریا باید در هر شرایطی در مرکز مبارزه‌ی کمونیستی قرار گیرد.

تأکید بر استقلال طبقاتی پرولتاریا، به ویژه با توجه به شرایط کنونی، اهمیتی دوچندان دارد. در ماه‌های اخیر شاهد گسترش اعتراضات علیه طبقه‌ی حاکم بوده‌ایم و نسل جوان نیز به طور فزاینده‌ای وارد میدان اعتراض شده است. حمایت از این اعتراضات، بدون اشاره به ضعف‌ها و خطراتی که آن‌ها را تهدید می‌کنند، رویکردی مارکسیستی نخواهد بود. تنها طبقه‌ی کارگر است که بر پایه‌ی منافع و اهداف طبقاتی خود و از موضعی مستقل می‌تواند به عنوان نیرویی اجتماعی، سیاست‌های جنگ‌طلبانه‌ی دولت‌های بورژوایی را به چالش بکشد.

صلح واقعی تنها زمانی امکان‌پذیر است که طبقه‌ی کارگر جهانی بتواند جنگ‌های سرمایه‌داری را به جنگی علیه خودِ سرمایه‌داری بدل کند و مبارزه‌ی طبقاتی را از مرزهای ملی فراتر ببرد. بنابراین، پایان دادن به جنگ‌ها و دستیابی به صلحی پایدار برای بشریت، تنها از مسیر سرنگونی سرمایه‌داری در مقیاسی جهانی ممکن است؛ هدفی که تحقق آن در گرو انقلاب جهانی پرولتری است.

زنده باد جنگ طبقه علیه طبقه!

جوادی-اکبری

۵ آذر ۱۴۰۵

کانال تلگرام:

https://t.me/intvoice

ایمیل:

contact@internationalistvoice.org

وبسایت:

www.internationalistvoice.org

ایکس(توییترسابق) :

https://twitter.com/int_voice

Workers of the world, unite!

Internationalist Voice

English فارسی



Communist Revolution or the Destruction of Humanity!

صدای انترناسیونالیستی منتشر کرده است !

بیانیه مشترک جریانات
کمونیست چپ بین المللی
در رابطه با جنگ در اوکراین



- جریان کمونیست بین المللی
- صدای انترناسیونالیستی
- انیستیتو دامن
- چشم انداز کمونیست انترناسیونالیستی

بیانیه مشترک جریانات
کمونیست چپ بین المللی
در رابطه با جنگ در خاورمیانه



- جریان کمونیست بین المللی
- صدای انترناسیونالیستی

انتخاب سرنوشت‌ساز:
نه دموکراسی یا فاشیسم،
بلکه سوسیالیسم یا بربریت


BILAN
Bulletin theorique mensuel de la Fraction de Gauche du P. C. I
L'ANTIFASCISME : Formule de confusion

صدای انترناسیونالیستی

فراتر از جنگ و تفاهم‌نامه:
سرمایه‌داری سرچشمه‌ی جنگ است



صدای انترناسیونالیستی